

## دکتر لسلی آلن، مرثیه‌ها، جلسه ۲

### مقدمه، بخش ۲

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مرثی است. این جلسه دوم، معرفی مرثی، بخش دوم است.

حالا به ویدیوی دوممان می‌رسیم. در ویدیوی اول، جایگاه مرثی را از جنبه‌های مختلف در ارتباط با جهان باستان بررسی کردیم و به ویژه دیدیم که سنت سوگواری برای مراسم تشییع جنازه‌ی غیرمذهبی وجود داشته است. و گفتیم که این موضوع با مطالعه‌ی کتاب مرثی بسیار مهم خواهد شد. کاری که اکنون می‌خواهم انجام دهم این است که به جنبه‌ی دیگری از فرهنگ بنی اسرائیل و جنبه‌ی دیگری از سنت که به بحران مربوط می‌شود، نگاهی بیندازم.

جدا از سوگواری مراسم تشییع جنازه، یک سنت دعا وجود داشت و تأکید زیادی بر سوگواری‌ها می‌شد. دو نیاز برای عبور از سوگواری برای جماعت وجود دارد. اول از همه، سوگواری دنیوی است

آنها باید از نظر روانی، به آرامی اما مطمئناً بر غم و اندوه خود غلبه کنند. اما یک ضرورت معنوی نیز وجود دارد: آنها باید با دعا به خدا روی آورند. در سراسر مرثیه‌ها، این فراخوان برای دعا وجود دارد و اغلب، این فراخوان با صهیون، این شخصیت شهر، مرتبط است.

او دعا می‌کند و در واقع، او الگویی برای جماعت است که باید از او پیروی کنند. و به جماعت گفته می‌شود که در نهایت باید همان کاری را که صهیون انجام می‌دهد، انجام دهند. با نگاهی اجمالی به مرثی، این تأکید بر دعا را در فصل ۱، در پایان آیه ۹، و در پایان آیه ۱۱، صهیون ناگهان با دعایی وارد می‌شود. سپس او در فصل‌های ۲۰ تا ۲۲ با دعای بیشتر ادامه می‌دهد و همه اینها شکایت است.

این تأکید زیادی بر شکایت و تضرع دارد. صهیون باید شکایتی را در دعا ابراز کند. و ما در زمان مناسب به این جنبه از دعا خواهیم پرداخت.

و سپس، در فصل ۲، آیات ۱۸ و ۱۹، ناریتا صهیون را به دعا ترغیب می‌کند. صهیون، تو باید دعا کنی. به طور ضمنی، این به جماعتی که گوش می‌دهند تأکید می‌کند که اگر می‌خواهند بر غم و اندوه خود غلبه کنند، باید به نوبه خود دعا کنند.

و بنابراین، صهیون دعا می‌کند. و آیات ۲۰ تا ۲۲ از باب ۲، دوباره دعایی از روی تضرع است. و این دعایی بسیار آشکار است.

زندگی ناعادلانه است. به خدا پناه می‌بری. نباید اینطور باشد.

خدایا، کاری بکن. کمکمان کن. ما اینطور از دست دشمنان رنج می‌بریم و از تو می‌خواهیم که مداخله کنی.

سپس در فصل ۳، در ابتدای فصل و انتهای فصل، دو نوع شهادت وجود دارد. در واقع، آنها به شکل دعا هستند. و در آیات ۱ تا ۱۶، شهادتی از دعا وجود دارد که مربوط به گناه است.

و این تا حد زیادی حس توبه است که زیربنای آن دعا را تشکیل می‌دهد. اما در پایان فصل ۳، در آیات ۵۲ تا ۶۶ این دعایی از روی تضرع و شکایت است، شهادتی از تضرع. در فصل ۳، صهیون صحبت نمی‌کند، بلکه، ۶۶، بار دیگر به جماعت گفته می‌شود که چگونه باید واکنش نشان دهند.

آنها باید با دعا به درگاه خدا بیایند. این را در فصل ۳ خواهیم دید. سپس، در فصل ۳، در فصل‌های ۳، ۴۰ و ۴۱ دعوت به دعا وجود دارد. این نیز بر گناه تمرکز دارد.

در پیشگاه خدا مشکلی وجود دارد که باید اصلاح شود. و سپس، در پایان فصل‌های ۳:۳، ۴۲ تا ۴۷، یک نمونه دعا وجود دارد. نوعی دعا که جماعت باید بخوانند.

و این نیز دعایی برای ابراز گناه است. دعایی برای توبه از آنچه در نظر خدا مرتکب شده‌اند. و سرانجام، سرانجام، در فصل ۵، متوجه می‌شویم که بخش عمده‌ای از این فصل شامل دعا است.

اما حالا نوبت نماز جماعت است. و حالا نوبت جماعت است که نوبت خود را بگیرند. و آنها به تمام این دعوت‌های مختلف برای دعا که در آن سه فصل اول آمده است، پاسخ می‌دهند.

و آنها با دعای خودشان پاسخ می‌دهند. بنابراین، بخش زیادی از اهمیت فصل ۵ در این است که این مأموریت دعا که مرثی به آن می‌پردازد، سرانجام در فصل ۵ به انجام می‌رسد. اما چیز دیگری نیز در فصل ۵ وجود دارد. ما در مورد آن مرثیه دنیوی صحبت می‌کردیم. و آن نیز در فصل ۵ ظاهر می‌شود. در عوض جماعت در تمام قسمت میانی فصل ۵، آیات ۲ تا ۱۸، در آن سوگواری مراسم تشییع جنازه شرکت می‌کنند.

آنها سوگواری، سوگوار از فقدان‌هایشان. این نیز یک مأموریت در کتاب مرثی است. جماعت باید سوگواری کنند.

آنها باید با غم و اندوه خود سوگواری کنند و به روش خودشان با آن کنار بیایند. و آنها این کار را در فصل انجام می‌دهند. و بنابراین، وقتی به فصل ۵ می‌رسیم، دو مأموریت انجام می‌شود. مأموریت غم و اندوه و ۵ دعا. حالا، و بنابراین این، یک سنت دعا در مواقع بحرانی وجود دارد.

دیدیم که کتاب مرثی چگونه آن سنت را برگرفته و از آن استفاده می‌کند. اما بیاوید حالا در مورد خود آن سنت صحبت کنیم. بله، و ما می‌گفتیم که یک سنت دوگانه وجود دارد.

از یک طرف نیاز به یک سوگواری دنیوی وجود دارد، و از طرف دیگر نیاز به یک سوگواری معنوی به شکل دعا. و این، این به من یادآوری می‌کند که نوعی مشابه در فرهنگ آفریقایی-آمریکایی وجود دارد. فرهنگ آفریقایی-آمریکایی بسیار درگیر رنج است.

اما آن را به دو صورت بیان می‌کند. از یک طرف، می‌تواند خود را در قالب آهنگ‌های بلوز، یعنی خواندن بلوز، بیان کند. و آنها سکولار هستند.

مشکلات انواع و اقسام دارند و به زبان می‌آیند. نه از خدا نامی برده می‌شود، نه از دین. اما بلوز کاملاً معادل مرثیه‌های دنیوی در عهد عتیق و در جهان سامی باستان است.

اما منبع دیگری هم وجود داشت که آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار می‌توانستند از آن استفاده کنند. و اینها منابع معنوی هستند، چیزی که ما قبلاً به آن منابع معنوی سیاه‌پوستان می‌گفتیم. استخوان‌های آنها، استخوان‌های آنها، استخوان‌های خشک آنها.

و اینها مذهبی هستند، اساساً مذهبی. و از مضامین مذهبی استفاده می‌کنند. آهنگ‌هایی درباره برده‌داری و مشکلات سیاه‌پوست بودن.

اینها در قالب نوعی دعا و متون مذهبی در آن دسته از متون معنوی آفریقایی-آمریکایی بافته شده‌اند. و بنابراین، در این منبع دوگانه در فرهنگ آفریقایی-آمریکایی، یک شباهت وجود دارد. این شباهت با چیزی است که ما در فرهنگی که زیربنای مرثیه‌ها است، می‌یابیم.

اما بیایید به آن سنت دعا برگردیم. و می‌بینیم که در مزامیر، بسیاری از مزامیر در واقع دعاهای سوگواری هستند. دعاهایی که برای مشکلات به درگاه خدا آورده می‌شوند.

در واقع، از ۱۵۰ مزمور، ۶۵ مزمور، یعنی تقریباً نیمی از آنها، مرثیه هستند. و این غم‌انگیز است که چگونه وقتی در کاربرد مسیحی خود، مزامیر را تکرار می‌کنیم، از مزامیر مرثیه خیلی استفاده نمی‌کنیم. این موضوع در کتاب مزامیر بسیار مهم‌تر از مراسم مذهبی و استفاده شخصی ماست.

و این مرثیه‌های دعا به دو نوع تقسیم می‌شوند. ۲۵٪ از آنها دعاهایی از طرف جامعه است که از دست ٪ دشمنانشان رنج می‌برند. و تعداد زیادی از این مرثیه‌ها دسته جمعی هستند، اما فقط ۲۵٪.

اما ۷۵٪ ناله‌های دعای فردی هستند. و آنها منعکس کننده بحرانی هستند که فرد از بیماری یا بیگانگی اجتماعی دارد. و شما همیشه می‌توانید تفاوت بین ناله‌های جمعی از یک سو و ناله‌های فردی از سوی دیگر را تشخیص دهید زیرا نوع اول از ما و ما و ما صحبت می‌کند، در حالی که نوع دوم از من و من و مال من صحبت می‌کند.

و بنابراین، برای مثال، در آنجا که به بیماری مربوط می‌شود، مزمور ۱۰۲، آیات ۳ تا ۱۱، بسیار به بیماری می‌پردازد. اغلب اوقات مسئله دشمنان شخصی مطرح است و تعداد قابل توجهی از مزامیر دقیقاً با همین اصطلاحات صحبت می‌کنند. یک محتوای معمول وجود دارد که در مرثیه‌های دعا می‌بینیم و این موضوع هنگام خواندن مرثیه‌ها مهم خواهد بود.

یک سنت مشخص در مورد چگونگی سرودن مرثیه مزامیر وجود داشت. و می‌توانیم به مزمور ۱۴۲ نگاه کنیم، که الگوی خوبی از این نوع چیز است، نوعی الگویی که در دعا، مرثیه دعای فردی، منعکس شده است. و بنابراین با یک درخواست اولیه در آیات ۱ و ۲ شروع می‌شود. معمولاً به زبان دعا، مستقیماً با خدا صحبت می‌شود.

اینجا، به صورت سوم شخص است و سپس به دوم شخص تغییر می‌کند. با صدایم به درگاه خداوند فریاد می‌زنم. با صدایم به درگاه خداوند تضرع می‌کنم.

شکایتم را پیش او می‌ریزم. مشکلاتم را پیش او می‌گویم. و سپس، در فصل ۳، به آدرس شخص دوم می‌پردازم.

وقتی روح ضعیف است، تو راه مرا می‌دانی. و بنابراین، پس از آن درخواست اولیه، مشکل برای ما توضیح داده شده است. بحران چیست؟ مشکل چیست؟ و تو به خدا می‌گویی بحران چیست.

در نیمه دوم آیه ۳ و در آیه ۴، توصیفی از بحران داریم. این بحران به حضور خدا آورده شده، در برابر خدا گسترده شده است. در مسیری که قدم می‌گذارم، برایم دامی پنهان کرده‌اند.

به دست راستم نگاه کن و ببین. کسی نیست که به من توجه کند. هیچ پناهگاهی برایم باقی نمانده است.

هیچ کس به من اهمیت نمی‌دهد. چقدر غم‌انگیز. هیچ کس اهمیت نمی‌دهد.

احساس تنهایی زیادی وجود دارد. بنابراین، یک درخواست اولیه، بحران توضیح داده شد. ایمان تأیید می‌شود.

وقتی روح من ضعیف است، تو راه مرا، همیشه در این ناله‌های دعا، نوعی تأیید ایمان وجود دارد. و در 3 می‌دانی. من تو را می‌شناسم.

به عبارت دیگر، می‌توانم به تو اعتماد کنم که وقتی اوضاع بد پیش می‌رود، کمک کنی. و سپس در آیه ۵، ای خداوند، به درگاه تو فریاد می‌زنم. می‌گویم که تو پناهگاه من هستی، سهم من در سرزمین زندگان.

یک بار دیگر، می‌دانم که می‌توانم برای کمک به تو روی بیاورم. سپس، به مجموعه‌ای از درخواست‌ها می‌پردازم. در آیات ۶ و ۷ عبارات دعایی کوتاهی وجود دارد. به فریاد من توجه کن، زیرا بسیار درمانده‌ام.

مرا از دست آزاردهندگانم نجات ده، زیرا آنها از من قوی‌ترند. مرا از زندان آزاد کن تا بتوانم نام تو را سپاس گویم. و اینک ما، آن دسته از درخواست‌ها.

و در آخر، وعده ستایش وجود دارد. اگر دعای مرا اجابت کنی، تو را ستایش خواهم کرد. تا بتوانم نام تو را شکر کنم، در پایان آیه ۷. صالحان مرا احاطه خواهند کرد، زیرا تو با من به فراوانی رفتار خواهی کرد.

صالحان دور من جمع می‌شوند و به من تبریک می‌گویند و می‌گویند: «خدا به تو کمک کرده است.» و من خدا را به خاطر این کار ستایش می‌کنم. و اینها دعاهای ترغیب هستند. آنها مشکل را مطرح می‌کنند، از خدا می‌خواهند که مداخله کند و کمک کند، و دقیقاً توضیح می‌دهند که چرا به کمک نیاز است.

انتظار چه اتفاقی می‌افتاد؟ خب، در سطح انسانی، انتظار می‌رفت که دعا مستجاب شود. و استجاب دعا، برای ما، نوعی استعاره برای تغییر اوضاع است. و مشکلی دیگر نبودن و نگران نبودن.

اما پاسخ به دعا در متن عهد عتیق، تحت‌اللفظی‌تر بود. و انتظار می‌رود پاسخی از جانب خدا دریافت شود. این پاسخ توسط یک پیامبر یا کاهن معبد که می‌توانست به نام خدا سخن بگوید، ارائه می‌شد.

و به او اطمینان دهید که بله، دعای شما مستجاب خواهد شد. و این به معنای پایان بحران نبود. کسی که دعا می‌کرد، برمی‌گشت، معبد را ترک می‌کرد، به خانه برمی‌گشت.

اما این اطمینان وجود داشت که خدا قرار است به این مشکل رسیدگی کند. و بنابراین شما با ایمان، پس از دریافت این پاسخ، از آن خارج می‌شوید. و در کتاب مراثی، بازتاب عینی آن را به وفور می‌بینیم.

در فصل ۳، و آیات ۵۵ تا ۵۷. ای خداوند، نام تو را خواندم. تو التماس مرا شنیدی.

گوش خود را از فریاد کمک من نبنده، بلکه مرا آرام کن. وقتی تو را خواندم، نزدیک آمدی. گفتم، نترس.

و آن پاسخی است که از طریق یک نبی یا کاهن معبد داده می‌شود. کدام یک با ایمان پذیرفته می‌شود و با این اطمینان همراه است که در حال حاضر همه چیز خوب نیست، اما همه چیز خوب خواهد شد.

و خدا قرار بود آن وضعیت را تغییر دهد. و همین انتظار در مزامیر نیز وجود دارد. شما اغلب آن را در کتاب مقدس نمی‌یابید.

اما قطعاً در جاهایی وجود دارد. برای مثال، در فصل ۱۲، در آیات ۱ تا ۴ دعای سوگواری وجود دارد. و در این فصل، در آیه ۵، پاسخی از جانب خدا وجود دارد. خداوند می‌گوید: «چون فقرا غارت شده‌اند، چون «نیازمندان ناله می‌کنند، من اکنون برمی‌خیزم».

من آنها را در امنیتی که آرزویش را دارند، قرار خواهم داد. و اینک ما این پاسخ را گنجانده‌ایم. و بازتابی از آن پاسخ را در باب ششم مزامیر می‌یابیم.

و آیات ۱ تا ۷ بسیار غم‌انگیز هستند و این دعای سوگواری را ارائه می‌دهند. اما سپس آیات ۸ تا ۹، یا بهتر بگوییم ۸ تا ۱۰، لحن خود را تغییر می‌دهند. و همه چیز خوب است.

خدای من، این فوق‌العاده است. و چه اتفاقی افتاده است؟ خب، آیه ۸ می‌گوید، ای همه بدکاران، از من دور شوید، زیرا خداوند صدای گریه مرا شنیده است.

خداوند تضرع مرا شنیده است. خداوند دعای مرا پذیرفته است. همه دشمنانم شرمند و وحشت‌زده خواهند شد.

آنها به عقب برگردانده خواهند شد و در یک لحظه، شرمند خواهند شد. و در اینجا دو اتفاق می‌افتد. یکی واکنش است، بازتابی از واکنش از طریق کاهن معبد یا پیامبر.

و دیگری این انتظار است که در آینده این بحران حل شود. و آن مشکل با دشمنان قرار است حل شود. این دعاها سوگواری در مزامیر فقط اشعار جالبی نیستند، بلکه به عنوان الگوهایی برای استفاده افراد رنج‌دیده در آنجا حفظ شده‌اند.

و آنها تدارک کارکنان معبد و خداوند به عنوان ابراز همدردی با کسانی هستند که رنج می‌کشند. اما متوجه می‌شویم که سنت دعا به طرق مختلف در کتاب مراثی آمده است. حال، ما به طور کلی به مزامیر مراثی نگاه کرده‌ایم، و به طور خاص به مزمور ۱۴۲ نگاه کردیم، و به این انتظار که شما از طریق یک متصدی معبد، پاسخی واقعی از خدا دریافت خواهید کرد، نگاه کردیم.

اما حالا باید به برخی از مرثیه‌های خاص در مزامیر که برای مراثی مهم هستند، نگاهی بیندازیم. و نوع اول این است که مزامیر توبه وجود دارد. زیاد نیستند، زیاد نیستند، اما وجود دارند.

در مزمور ۵۱ یک مورد فردی و در مزمور ۱۰۶ یک مورد جمعی وجود دارد. اینها اعترافاتی به خدا هستند و در آنها نیاز زیادی به پذیرش مجدد توسط خدا و تشخیص اینکه آن رابطه در سطح اجتماعی یا فردی شکسته شده است، وجود دارد و فرد باید به یک رابطه خوب با خدا بازگردد. و بنابراین مزامیر توبه، چند مزامیر توبه وجود دارد.

ما متوجه می‌شویم که این سنتی است که مراثی به آن چنگ می‌زند و به آن پایبند است و به آن پایبند است و این نیز برای این افراد داغدار ضروری بوده است. تفاوت اساسی بین آن مزامیر توبه و دیگر مزامیر مرثیه وجود دارد، زیرا نوع اول که دیدیم موقعیتی بود که در آن خدا باید عمل می‌کرد و رستگاری را به ارمغان می‌آورد. اما در مزامیر توبه، موقعیتی است که در آن دعای انسان باید به سمت الگوهایی در زندگی‌اش که رابطه‌اش با خدا را نقض می‌کند، دست دراز کند و توبه کند.

بنابراین، نیازهای متفاوتی در این دو نوع بیان شده است. هر دوی این نیازها در دعاهای مرثیه‌ها بیان شده‌اند. اما سوم اینکه، دعاهای ناله و شکایت از خدا نیز در مزامیر وجود دارد.

و ما آنها را نمی‌خوانیم، و شاید آنها را کمی خجالت‌آور بدانیم. و کل سنت مسیحی ما در دعا این است که شما به خدا بسیار احترام می‌گذارید، و تسلیم خدا هستید، و خدا همیشه حق دارد، و شما می‌خواهید که اراده خدا انجام شود، و شما دیدگاه خودتان را خیلی قاطع بیان نمی‌کنید. اما یک سنت متفاوت وجود دارد.

یک سنت جسورانه در تعدادی از مزامیر وجود دارد. در واقع، یک سوم مزامیر از خدا به درگاه خدا شکایت می‌کنند. و اینها در بیان خود، دعاهای سوگواری شدیدتری هستند.

و آنها هم دعاهای سوگواری جمعی و هم فردی هستند. و چیزی که بازی را لو می‌دهد دو سوالی است که در این مزامیر می‌یابیم. و یکی این است که چرا؟ چرا؟ و دیگری این است که تا کی؟ به عنوان مثال، در مزمور ۷۴ می‌بینیم که مزمور شکایت از خدا به خداست.

در مزمور ۷۴ آیه ۱ می‌بینیم، ای خدا، چرا ما را برای همیشه طرد می‌کنی؟ چرا خشم تو بر گوسفندان مرتع تو شعله‌ور است؟ و سپس در آیه ۱۱، چرا دست خود را باز می‌دارید؟ چرا دست خود را در سینه خود نگه می‌دارید؟ تو باید دراز کنی و به ما کمک کنی، اما نمی‌کنی. و پس تا کی؟ آیه ۱۰ در مزمور ۷۴، ای خدا دشمن تا کی مسخره می‌کند؟ آیا دشمن تا ابد نام تو را بی‌حرمت می‌کند؟ و این اعتراض وجود دارد. و من این مزمورها را دعاهای چالش می‌نامم.

دعاهای چالش برانگیز به درگاه خدا. و در پایان فصل ۵ خواهیم دید که دعا دقیقاً به همین شکل است. و می‌توانیم دوباره به مزمور ۸۰ نگاه کنیم.

و در آیه ۴، ای خداوند، خدای لشکرها، تا به کی از دعاهای قوم خود خشمگین خواهی بود؟ و سپس ۸-۰ در آیه ۱۲، چرا دیوارهای ما را فرو ریخته‌ای تا هر که از راه می‌گذرد، میوه ما را بچیند؟ و این اعتراض علیه خداست زیرا این همان چیزی است که هست. به همین دلیل است که درخواست اطلاعات به شیوه‌ای معصومانه، دلیل کودکان‌ای نیست.

این فریادی از سر حیرت و اعتراض است. و من یک مثال شخصی دارم. من به دلیل آنفولانزا از مدرسه به خانه برگشتم.

من تازه ۱۱ ساله شده بودم. و در اتاق خوابم بودم. مادرم هم در اتاق خواب کناری بود.

و او به شدت بیمار و دچار مشکل قلبی بود. و یکی از خواهران بزرگترم برای مراقبت از او از محل کار خود «مرخصی گرفته بود. و در یک لحظه، خواهرم آمد و گفت: «مادرمان فوت کرده است».

باید بروم بیرون و به دکتر زنگ بزنم تا بیاید. و من آنجا بودم. و وقتی در خانه محکم به هم خورد و خواهرم بیرون رفت، چه کار کردم؟ به بالشم مشت زدم و گفتم، خدایا، چرا گذاشتی او بمیرد؟ و من هیچ چیز در مورد مزامیر نمی‌دانستم.

من چیزی در مورد این دعاهای چالش‌برانگیز در مزامیر نمی‌دانستم. اما غریزی بود که ایمان مسیحی من با آن اعتراض گیج‌کننده به آن شکل واکنش نشان داد. چرا؟ چرا این اتفاق افتاده است؟ و این در واقع اعتراضی علیه خدا بود.

و ما این را در پایان فصل ۵ خواهیم یافت. این سوال که چرا و همچنین، چگونه وجود ندارد، اما همانطور که خواهیم دید، کاملاً تلویحی است. و اینکه تا کی باید گفت، دیگر بس است.

دیگه بسه. دیگه طاقت نداریم. این حتماً آخرشه.

بس کن. بس کن. و این حالت اعتراض به سوی خدا هم وجود دارد.

سنت دیگری در مزامیر وجود دارد که فعلاً فقط به آن اشاره می‌کنیم و بعداً وقتی به فصل ۳ رسیدیم، به آن می‌پردازیم. یک سنت آموزش حکمت در مزامیر وجود دارد. یک مثال خوب، مزمور ۳۴ است که می‌توانید آن را دوباره بخوانید. و این نوعی موعظه است، اما مبتنی بر آموزه‌های حکمت در کتاب‌های حکمت، امثال، ایوب و جامعه است.

و خیلی خوب آن نوع تعلیم را برمی‌دارد و با آن پیش می‌رود و آن را به یک موعظه تبدیل می‌کند. و اواسط فصل ۳، آن سنت تعلیم حکمت در مزامیر را برمی‌دارد و از آن استفاده می‌کند. و آن آیات شگفت‌انگیز در فصل ۳، بخشی از آن سنت هستند.

این یک سنت مشابه است. محتوای متفاوتی از حکمت دارد، اما این سنت موعظه از قبل در کتاب مزامیر ارائه شده است. و از طرف دیگر، چیزی وجود دارد که به احتمال زیاد هرگز هنگام خواندن کتاب مرآتی از آن آگاه نخواهید شد، اما در زیر سطح آن کاملاً وجود دارد.

شما کتاب مرآتی را به انگلیسی خواهید خواند، اما گاهی اوقات، وقتی ترجمه انگلیسی کتاب مقدس را می‌خوانیم، نمی‌تواند تمام قدرت متن اصلی را منتقل کند و از برخی جهات خاص ما را ناامید می‌کند. یک مترجم خائن است، به این معنی که مترجم، traduttore، traditore، ضرب‌المثل ایتالیایی وجود دارد. نمی‌تواند تمام قدرت متن اصلی را به طور کامل بیان کند.

حالا، من اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کنم؟ خب، چیزی که می‌خواهم بگویم این است که در زبان عبری، وقتی به متن عبری نگاه می‌کنید، کاملاً واضح است که بیشتر اشعار به صورت آکروستیک بیان شده‌اند. آنها حروف الفبا را یکی یکی دنبال می‌کنند و این بسیار قابل توجه است. و بنابراین، برای مثال، در فصل‌های ۱، ۲ و ۴، شما ۲۲ آیه دارید که منعکس کننده تعداد حروف الفبای عبری و منعکس کننده این واقعیت است که کلمه اول، حرف اول کلمه اول، حروف متوالی الفبا هستند.

و استفاده از قالب آکروستیک بخشی از یک سنت، یک سنت ادبی است. ما نمونه‌های بسیار کمی در ادبیات غرب داریم، اما من یک مثال می‌زنم، تنها مثالی که می‌دانم باعث لبخند شما می‌شود، و آن یک آهنگ عاشقانه است، یک آهنگ عاشقانه. الف، تو خیلی زیبایی.

نه. خط دوم، ب، تو خیلی زیبایی. ج، تو یه دختر ناز و پر از جذابیتی.

و دفعه‌ی بعد، سعی می‌کنم اون جمله‌ی اول رو یادم بمونه. الف، تو خیلی دوست‌داشتنی هستی. فهمیدم.

الف، تو خیلی دوست‌داشتنی هستی. ب، تو خیلی زیبایی. ج، تو یه دختر بامزه و پر از جذابیتی.

و این توسط پری کومو در سال ۱۹۴۷ رواج یافت، بنابراین نسل قدیمی‌تر به خوبی از آن آگاه خواهد بود. و این سنت آکروستیک مورد استفاده در آهنگ است. و این یعنی تو کاملاً دوست‌داشتنی هستی، عزیزم.

تو کاملاً دوست‌داشتنی هستی. و از نظر من، این استفاده از حروف بی‌معنی، از تمامیت و تمامیت سخن می‌گوید. این کلمه در عهد عتیق نیز استفاده شده است، نه تنها به شیوه‌های مذهبی، بلکه به شیوه‌های سکولار نیز.

برای مثال، در امثال ۳۱، آن بخش پایانی، آیات ۱۰ تا ۳۱، شعری است درباره زن خانه‌دار خوب، همسر خوب. و او بسیار فوق‌العاده است. و این شعر در ۲۲ سطر از الفبا عبور می‌کند و می‌گوید که او چقدر فوق‌العاده است.

شاید بتوان گفت که او یک همسر تمام‌عیار است. اما این اصطلاح در مذهب نیز کاربرد دارد. مزمور ۱۴۵ مزمور ستایش خداست.

و این یک شعر منظوم است. و در ابتدای هر سطر، تمام حروف الفبا را در بر می‌گیرد. و می‌گوید، خدایا، تو کاملاً شایسته ستایش هستی.

کاملاً ستودنی است. و بنابراین، این دو مثال هستند. حال، مرثی ۱ تا ۴ این سنت را برمی‌دارد و آن را در این وضعیت بحرانی و غم و اندوه به کار می‌برد.

و من معتقدم که به تمامیت اشاره می‌کند. می‌گوید که آن غم چقدر کامل است، چقدر آن غم کاملاً طاقت‌فرسا است. و این کار را در فصل‌های ۱، ۲ و ۴ انجام می‌دهد. اما در فصل ۳، فراتر از غم می‌رود.

آینده‌ای را تصور می‌کند، آینده‌ای شادتر فراتر از غم. و بنابراین، هنوز هم تمامیت است، اما یک تمامیت جدید است، که غم پایان نیست. به نظر می‌رسد که پایان است.

در فصل‌های ۱، ۲ و ۴، تا جایی که ما می‌دانیم، پایان است. اما در اینجا نوعی تلاش برای رسیدن به آنچه فراتر از غم و اندوه است و نوعی حل بحران وجود دارد. و بنابراین، این سنت ادبی وجود دارد.

در فصل ۵، شکل آکروستیک حذف شده است، اما هنوز ۲۲ سطر، ۲۲ سطر، به نوعی یادبود آن سنت آکروستیک است. همانطور که گفتم، ما متوجه نمی‌شویم که نسخه‌های انگلیسی معمولی ما این شکل آکروستیک را به تصویر نمی‌کشند. اما نسخه‌ای وجود دارد که این کار را انجام می‌دهد، یک ترجمه کاتولیک رومی توسط رونالد ناکس که در سال ۱۹۴۸ انجام شد.

و او ترجمه خود را از عهد عتیق ارائه داد. و با وفاداری به متن عبری، مرثیه‌ها را به شکل حروف الفبای انگلیسی به تصویر کشید. و بنابراین، در فصل ۱، او به تنهایی ساکن است.

با تنها ماندن او، داستان آغاز می‌شود. و با بیت دوم، مطمئن باش که او گریه می‌کند. با بیت سوم، رنج بی‌رحمانه آغاز می‌شود.

بیت ۴، خیابان‌های صهیون را ویران کنید. خب، خیلی جالب است، و فرم آکروستیک را برای خواننده آشکار می‌کند، اما مصنوعی می‌شود. و ناکس باید در حین انجام این کار احساسات را وارد کند تا این کار عملی شود.

داشتم کتابی از یوجین پترسون، «پنج سنگ صاف برای کار شبانی» می‌خواندم. او به بررسی مجموعه پنج طومار عهد عتیق عبری، از جمله کتاب مقدس عبری، از جمله مراثی، می‌پردازد. او به شیوه‌ای بسیار جالب درباره حروف ناخوانا صحبت می‌کند.

او می‌گوید، شعر آکروستیک ساختاری برای جدی گرفتن رنج است. مرثیه‌ها «به جای آن، به شعر آکروستیک احترام می‌گذارد و آن را تکرار می‌کند. این داستان را بارها و بارها و بارها و بارها و بارها و بارها و بارها، مرور می‌کند.

او در ادامه می‌گوید که الگوی آکروستیک، حالتی از توجه را حفظ می‌کند. امر غیرقابل تصور به صورت جزء به جزء بیان می‌شود. و سپس می‌گوید که آکروستیک، اندوه را سازماندهی می‌کند، با صبر و حوصله گام به گام به بررسی موضوع می‌پردازد و بر اهمیت هر جزئیات رنج تأکید می‌کند.

درد برجسب‌گذاری، تعریف و عینیت می‌یابد. و این بسیار ضروری است. نویسندگی مرثیه‌ها فکر می‌کرد که استفاده از این شکل آکروستیک ضروری است.

و بنابراین، در جایی که ما هستیم، شدتی در آن شکل آکروستیک وجود دارد که باید به آن احترام بگذاریم. اکنون به مراحل روانشناختی غم و اندوه می‌پردازیم که در برخی موارد در مرثیه‌ها قابل تشخیص است. ما به عنوان انسان، تمایل داریم که به تدریج و به روشی خاص از غم و اندوه عبور کنیم و عناصر خاصی در این میان برجسته می‌شوند.

و مراحل مختلفی وجود دارد. برای مثال، غم و اندوه با شوک بی‌حسی شروع می‌شود. خبر بسیار تکان‌دهنده است.

«Antic» و به طرز عجیبی، این اتفاق می‌تواند چه خبر خوب باشد و چه خبر بد، رخ دهد. اگر برنامه‌ی را از تلویزیون تماشا کنید و کسی یک گلدان کوچک کثیف بیاورد، متخصص می‌گوید: «اوه «Roadshow» این به قیمت ۱۲۰۰۰ دلار به حراج گذاشته می‌شود.» واکنش چیست؟ به هیچ وجه! شوخی می‌کنی. نمی‌توانی آن را بپذیری.

باورنکردنی. نمی‌تونی هضمش کنی. اما حتی بیشتر از اون، وقتی اتفاق می‌افته که خبر خیلی بدی باشه.

نمی‌توانید آن را درک کنید. ذهنتان نمی‌تواند بفهمد چه اتفاقی دارد می‌افتد. و انکار وجود دارد.

و این تقریباً نقطه شروع است. و من فکر می‌کنم نویسندگی مراثی با این مشکلی که مردم در یهودا به جا گذاشتند، دست و پنجه نرم می‌کرد. آنها چگونه می‌توانستند با این وضعیت سال ۵۸۷ میلادی کنار بیایند؟ هر آنچه برایشان ارزشمند بود، به طرق مختلف از دست رفته بود. و این واقعاً باورنکردنی بود.

ذهن آنها نمی‌توانست از پس آن برآید. و چگونه می‌توانستند از آن عبور کنند؟ و نویسندگی مرثیه‌ها راهی شگفت‌انگیز برای عبور از آن، ذره ذره و گام به گام، ابداع کرده است. اما او باید از این شوک بی‌حسی و این انکار که این اتفاق افتاده است، فراتر رود.

ما باید بپذیریم که این اتفاق افتاده و با آن کنار بیاییم. و سپس نیاز است که آنچه اتفاق افتاده را به یاد بیاوریم و آن را در ذهن خود دوباره زنده کنیم. ممکن است کسی بگوید، ای کاش می‌توانستم آن را فراموش کنم.

نمی‌توانم فراموشش کنم. خوب، تو هم نباید فراموشش کنی چون بخشی از راه پیش رو، به یاد آوردنش، بیان آنچه اتفاق افتاده و تشخیص وسعت فقدان است. و این دقیقاً همان کاری است که «مرثیه‌ها» می‌خواهد انجام دهد.

بباید بنشینیم و ببینیم چه اتفاقی افتاده است. بباید در موردش فکر کنیم. اما این فقط فکر کردن نیست.

نیاز به طغیان‌های احساسی وجود دارد. من نمی‌توانم این را تحمل کنم. این دیگر خیلی زیاد است.

و آن دعا‌های شکایت‌آمیزی که صهیون در آنها غرق می‌شود. اوه، این دیگر خیلی زیاد است. من خیلی رنج کشیده‌ام.

که یک ، echah ، این منصفانه نیست. و به انواع و اقسام، طغیان‌های عاطفی وجود دارد. و آن کلمه اولیه خیلی بد نشان داده شده ، how ، طغیان عاطفی است، که همانطور که قبلاً گفتم، با آن فریاد معصومانه است.

نیاز است که بیان شود چه چیزهایی از دست رفته و چه اتفاقاتی افتاده است. فرد باید خود را در آن رنج غرق کند و به آن فکر کند و آن را بیان کند، آنچه را که از دست داده است، درد را بیان کند. و این همان کاری است که «مرثیه‌ها» در تمام این مسیر انجام می‌دهد.

و یک شعر کوتاه فوق‌العاده از شاعری به نام روث فلدمن وجود دارد که این را بیان می‌کند. وقتی آب‌های فقدان بالا آمدند، من یک کشتی از کلمات ساختم، از هر نقش گفتاری دوتا برداشتم و سوار سیل شدم. آیا این زیبا نیست؟ وقتی آب‌های فقدان بالا آمدند، من یک کشتی از کلمات ساختم، از هر نقش گفتاری دوتا برداشتم و سوار سیل شدم.

این بیان آنچه اتفاق افتاده است، این بیان، روایت داستان وجود دارد. فرد باید داستان را بارها و بارها تعریف کند. و سپس، نیاز به ارزیابی و در صورت امکان، یافتن معنا در آنچه اتفاق افتاده و تفسیر معنای آن نیز وجود دارد.

و این برای «مرثیه‌ها» بسیار معتبر است. این فیلم می‌خواهد معنا پیدا کند، و می‌خواهد معنای اصیل پیدا کند نه هر معنای ساختگی. و در تلاش برای انجام این کار بسیار دقیق است، تا اگر کسی بتواند، این رنج را ارزیابی و در آن معنایی پیدا کند.

اما به عنوان بخشی از این یافتن معنا، باید با انتظارات قدیمی که اکنون که بحران رخ داده است، دیگر کاربردی ندارند، فرضیات قدیمی، باورهای قدیمی که دیگر معتبر نیستند، خداحافظی کرد. و به جای آنها باید انتظارات جدیدی پیدا کرد که معتبر باشند. و این، مهمتر از همه، کاری است که «مرثیه‌ها» می‌خواهد انجام دهد، تا مردم را از میان رنج‌هایشان عبور دهد و با تعدادی از چیزها خداحافظی کند و آن فقدان‌ها را ارزیابی کند.

اما، از جهات دیگر، همه چیز از دست نرفته است، و آینده‌ای فراتر از این غم و اندوه وجود دارد، که هر چقدر هم که باورنکردنی به نظر برسد. و فرد باید به آن برسد... دو چیز وجود دارد که فرد باید به آن برسد. در حالت ایده‌آل، فرد می‌خواهد به پایان برسد.

و تصورات غلطی در مورد پایان رابطه وجود دارد، انگار که هرگز اتفاق نیفتاده است. خب، هیچ وقت نقطه‌ای وجود ندارد که کسی فکر کند هرگز اتفاق نیفتاده است. اما در اینجا تعریفی از پایان رابطه وجود دارد که در قالب سوگ بیان می‌شود.

فراموش کردن کسی که از دست داده‌ایم نیست، بلکه قرار دادن آن رابطه در جایی درون ماست که در آن احساس راحتی کنیم تا بتوانیم به زندگی خود ادامه دهیم. بفرمایید. این مشغولیت و سواس گونه ذهن ما نیست که همیشه اخبار جدید در ذهنمان باشد، اما فراموش کردن کسی که از دست داده‌ایم نیست، بلکه قرار دادن آن رابطه در جایی درون ماست که در آن احساس راحتی کنیم.

می‌توانیم آن را بپذیریم. بله، بد است، اما ما آن را می‌پذیریم تا بتوانیم به زندگی خود ادامه دهیم. اما قبل از اینکه این اتفاق بیفتد، اغلب اوقات نیاز است... فکر می‌کنم معمولاً باید یک نقطه عطف وجود داشته باشد.

و اگر زندگی‌نامه‌ها و خودزندگی‌نامه‌های افرادی را که با غم و اندوه خود دست و پنجه نرم می‌کنند بخوانید، به آن نقطه می‌رسید. کتاب عالی سی. اس. لوئیس در مورد سوگواری با اشاره به نقطه عطفی به پایان می‌رسد که در آن او هنوز به شدت از فقدان همسر عزیزش، جوی، به دلیل سرطان سوگوار است و نمی‌تواند مدت زیادی از آن عبور کند. انگار شب تاریک هنوز در اطراف اوست، اما می‌تواند کورسوی نوری را در افق ببیند، گویی سپیده دم و روزی نو در راه است.

و تعریف این نقطه عطف این است که درد به همان شدت همیشگی احساس می‌شود، اما می‌توان آینده‌ای مثبت‌تر را تصور کرد. و بنابراین عزمی در جهت تغییر وجود دارد. درد به همان شدت همیشگی احساس می‌شود، اما می‌توان آینده‌ای مثبت‌تر را تصور کرد.

و بنابراین عزمی در جهت تغییر وجود دارد. و این دقیقاً خلاصه نکته‌ای است که در فصل ۵ به آن می‌رسیم. هیچ پایانی در سوگواری‌ها وجود ندارد. هنوز رنج وجود دارد.

غم و اندوه زیادی وجود دارد. و هنوز هم درد زیادی، درد ذهنی و معنوی که به طرق مختلف ابراز می‌شود وجود دارد. اما این واقعیت که آنها می‌توانند به خدا روی آورند و می‌توانند با این انتظار که دعا کاری انجام دهد، به خدا دعا کنند، نقطه عطفی است که آنها آماده پذیرش آن هستند.

غم و اندوه هنوز هم کاملاً وجود دارد، اما به جای اینکه در فصل‌های ۱، ۲ و ۴ فقط به گذشته به عنوان اخبار فوری در ذهن نگاه کنیم، به آینده نگاه می‌کنیم. و خب، این هم از این. مراحل وجود دارد که به نظر من شوک بی‌حس کننده فقط در مرثیه‌ها به آن اشاره شده است.

به همین دلیل است که باید «مراثی» نوشته شود تا این بن‌بست غیرقابل قبول را بشکنند و فراتر از آن حرکت نکنند. اما این موضوع در جایی از فصل ۴ و آیه ۱۲ بیان شده است. پادشاهان زمین و هیچ‌یک از ساکنان جهان باور نداشتند که دشمن یا خصم بتواند وارد دروازه‌های اورشلیم شود.

این موضوع نه در ذهن یهودیان رنج کشیده، بلکه در دیدگاه پادشاهان زمین و هر کس دیگری در جهان مطرح شده است. همه شوکه شده بودند. آنها نمی‌توانستند باور کنند.

و این نوعی بزرگنمایی آن شوک بی‌حسی است که یهودیان تلویحاً احساس می‌کردند نویسنده‌ی مراثی باید با آن دست و پنجه نرم کند. و من دو نمونه از این شوک بی‌حسی را در زندگی‌نامه‌های سوگواری خواننده‌ام. یکی مادری پس از از دست دادن نوزاد متولد نشده‌اش، نوزاد سقط شده، اولین فرزندش.

او می‌گوید من یک زن توخالی بودم. نه فریاد زدم و نه گریه کردم و نه هیچ چیز دیگری. مثل یک تکه یخ زده بودم.

از دست دادن اون بچه قلبم رو تیکه تیکه کرد. و اینم از اون شوک بی‌حسی

خشکم زده بود. دفعه قبل داشتم ماجرای سقوط و تخریب ساختمان‌های نیویورک در سال ۲۰۰۱ را با هم مقایسه می‌کردم. یکی از کسانی که در مورد آن نوشته بود، در واقع مشاور سوگ بود

و او خیلی درگیر آن وضعیت بود. او کتابی در مورد آن نوشت و گفت که همه اطرافیانم همان نگاه بی‌حسی را داشتند که من داشتم. همه ما رنگ‌پریده و شبیه زامبی به نظر می‌رسیدیم، انگار نمی‌توانستیم چشمانمان را به سمت راستم متمرکز کنیم. من از دیدن یکی از آخرین ساختمان‌های مرکز تجارت که سوخته و سیاه شده بود، شوکه شدم.

در سطح خیابان، یک کتابفروشی با حاشیه‌های کثیف قرار داشت. پوست‌های کثیف به سختی از پشت شیشه‌های سیاه دیده می‌شدند. و ما آنجا بودیم، رنگ‌پریده و مثل زامبی

و بنابراین، همانطور که کتاب مرثی آغاز می‌شود، تصور کنید که این کتاب برای جماعتی گفته می‌شود که رنگ‌پریده و مثل زامبی هستند و نمی‌توانند نگاهشان را روی آنچه اتفاق افتاده متمرکز کنند. و این تجربه است. بسیار خوب، فکر می‌کنم دیگر بس است.

و دفعه‌ی بعد، به نیمه‌ی اول فصل اول، فصل اول، آیات یک تا یازده، نگاهی خواهیم انداخت. و می‌خواهم که آن آیات را به طور کامل و با دقت بخوانید. و هر چه بیشتر این کار را انجام دهید، دفعه‌ی بعد راحت‌تر می‌توانید حرف‌های من در مورد آنها را درک کنید.

متشکرم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مرثی است. این جلسه دوم، معرفی مرثی، بخش دوم است.